

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیّه	پیاده‌سازی
---------------------------	------------	----------	-----------------------	------------

چرا در روایات، همنشینی با زنان یکی از عوامل قساوت قلب معرفی شده است؟^۱

موضوع این نیست که زن بذاته یک صفت بدی دارد و لذا نشستن در کنار او یا مجالست یا مصاحبت با او، فرد را تخریب می‌کند؛ خیر! هر چیزی خصوصیات ذاتی خودش را دارد که خدا بر اساس حکمت به او داده است؛ و برای نقشی که در آفرینش به او سپرده شده، این خصوصیات ضروری بوده است.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ: مُجَالَسَةُ الْأَنْذَالِ وَ مُجَالَسَةُ الْأَغْنِيَاءِ وَ الْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ.

(صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ۳۵۹؛ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۴۱ و حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۲).

عَنِ الْإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَرْبَعٌ يُمِتُّنَ الْقَلْبَ: الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ وَ كَثْرَةُ مُنَاقَشَةِ النِّسَاءِ يَعْنِي مُحَادَثَتَهُنَّ وَ مُمَارَاةَ الْأَحْمَقِ، تَقُولُ وَ يَقُولُ وَ لَا يَرْجِعُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَ مُجَالَسَةَ الْمُؤْتَى. فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَ مَا الْمُؤْتَى؟ قَالَ: كُلُّ غَنِيِّ مُتْرَفٍ. (صدوق، خصال، ج ۱، ص ۲۲۸؛ حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹۷ و مجلسی،

بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۲).

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَرْبَعٌ مُفْسِدَةٌ لِلْقُلُوبِ: الْخَلْوَةُ بِالنِّسَاءِ، وَ الْإِسْتِمَاعُ مِنْهُنَّ، وَ الْأَخْذُ بِرَأْيِهِنَّ، وَ مُجَالَسَةُ الْمُؤْتَى. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَ مَا مُجَالَسَةُ الْمُؤْتَى؟ قَالَ: مُجَالَسَةُ كُلِّ ضَالٍّ عَنِ الْإِيمَانِ، وَ جَائِرٍ عَنِ الْأَحْكَامِ. (طوسی،

امالی، ص ۸۳).

برای مثال، عاطفه و احساس قوی‌یی که زن دارد، مرد ندارد؛ و حساسگری و آن منطق خشکِ چرتکه‌انداختنی که مرد دارد، زن ندارد. اینها هیچ‌یک بد نیست. زن برای نقشی که خدا در آفرینش به او داده، برای ایفای نقش مادری و نقش همسری، به آن احساس و عاطفه‌ی قوی نیاز دارد. اگر به او نداده بودند زن ناقص و بد بود. مرد هم برای مدیریت جامعه و مدیریت خانواده، نیاز به یک حساسگری و دو دوتا، چهارتا کردن و با محاسبه کار کردن دارد؛ اگر این را به مرد نداده بودند، مرد ناقص بود و این نقش را نمی‌توانست ایفا کند. دقت کردید!

پس هر یک از این خصوصیات برای نقشی که به آن موجود داده شده، ضروری بوده و نبودش اتفاقاً نقص و عیب است. در نتیجه اینکه زن بد است، یا مرد بد است، اصلاً این بحث‌ها نیست؛ منتها زن به‌رحال جذابیت‌هایی برای مرد دارد؛ بیش از جذابیتی که مرد برای زن دارد. همین پیکر جسمانی و هیأت ظاهری زن، همین جنبه‌ی نفسانی زن، چه زن مهذب باشد چه زن غیرمهذب؛ اصلاً اینجا این بحث‌ها نیست؛ موضوع جذابیت و در واقع دلربایی است که زن دارد و توجه طرف مقابل یعنی جنس مخالف را جلب می‌کند. قطعاً به زن دیگری نگفتند، با زن مصاحبت نکن؛ به مرد می‌گویند که اگر با زن مصاحبت کنی، چنین اتفاقی می‌افتد. چرا؟ چون در جاذبه‌ی ظواهر او قرار می‌گیری، حواست می‌رود سراغ او، دل به او می‌بازی؛ و وقتی دل باختی، دلت از خدا غافل می‌شود؛ این باعث قساوت قلب می‌شود. این خصوصیتی که خدا به زن داده، ضروری بوده؛ یعنی این زیبایی و خواستنی بودن، چیز بدی نیست که خدا به زن داده؛ اتفاقاً برای اینکه یک نهاد ضروری و حیاتی در جامعه به‌نام خانواده بتواند گرم و منسجم باقی بماند این یک ضرورت است. اگر زن مثل مرد ظاهر خشنی داشت، خانواده‌ها به این گرمی شکل نمی‌گرفتند؛ تمایل به تشکیل خانواده به وجود نمی‌آمد و تداوم زندگی خانوادگی به این شدت تضمین نمی‌شد.

پس این خصوصیت زیبا بودن، خواستنی و جذاب بودن زن برای یک مرد یک امر حکیمانه و یک چیز خیر و ضروری است؛ اما همین خصوصیت وقتی در جامعه تعمیم پیدا کند، یعنی همه‌ی مردها با

همه‌ی زن‌ها چنین ارتباطی را برقرار کنند، یعنی حضور پیدا کنند، [مسأله‌ساز می‌شود]. خصوصاً جایی که دیگران دید نداشته باشند. در روایات داریم که وقتی زن و مرد نامحرم در یک فضای بسته قرار می‌گیرند، سومی آنها شیطان خواهد بود.^۲ دقت می‌کنید! علتش هم همین است. پس زیبایی و جذابیت زن بسیار ضروری است و خدا از سر حکمت و لطف این را به زن داده تا خانواده تشکیل شود؛ تا محیط خانواده گرم شود؛ اما اگر این بیاید در غیر موردش استفاده شود، موجب پرت شدن حواس مردها از توجه به معنویت، توجه به خدا، و تهییج شدنشان برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی و جسمانی خواهد بود. پس به این لحاظ اصلاً بحث این نیست که این زن مهذب است یا غیرمهذب! چه مهذب باشد چه غیرمهذب، بالاخره ظاهر وجود زن و لطافت‌ها و زیبایی‌هایی که دارد، جذابیت‌هایی که برای مرد دارد، یک امر خواستنی است و حواس مرد به سمت او می‌رود؛ حواسش که به سمت او رفت، از توجه به عوالم بالاتر غافل می‌شود. لذا این می‌تواند یکی از حکمت‌های منع مصاحبت با زنان باشد. مصاحبت با زنان معنای گسترده‌ای در جامعه دارد. در نظر بگیرید همین اتّفاقی که الان در جامعه‌ی ما افتاده است و شدیدتر از آن هم در جوامع غربی و امثال اینها، که هیچ حد و مرزی برای این روابط وجود ندارد، طبیعتاً می‌تواند مایه‌ی قساوت قلب باشد.

اما اگر بگویید چرا برای مردها نگفتند! خب مرد چنین خصوصیتی را ندارد! مرد کجا مثل زن این‌طور جذابیت دارد؟ لذا این خطر ایجاد نمی‌شود. البته قطعاً مصاحبت زن نامحرم با یک مرد بیش از حد

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَخْلُونَ رَجُلًا بِامْرَأَةٍ فَإِنَّ نَالِثَهُمَا شَيْطَانٌ. (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۶ و بروجردی،

جامع احادیث الشیعة، ج ۲۵، ص ۶۵۴)

درست نیست. قبلاً راجع به محیط کار مختلط صحبت کرده‌ام. در یک مصاحبه هم توضیح داده‌ام و در بعضی از روزنامه‌ها چاپ شده، و در سایت اهل‌ولاء هم هست.

به‌هر حال اینکه ارتباط زن و مرد باید به حداقل ضروری تقلیل پیدا کند، یک امر مسلم است؛ چه برای مرد! چه برای زن! جامعه باید محیطی باشد که بنای اصلی بر این نباشد. در غرب برای اینکه در محیط‌های کار، جذابیت ایجاد کنند، محیط‌های کارگری را شاداب کنند و کارگرها بیشتر کار کنند و در واقع به آن سرمایه‌دار خدمت برسانند، سرمایه‌دارها زنان را استخدام کردند و آنها را تشویق می‌کردند که خودتان را زینت کنید و با مردها رابطه برقرار کنید؛ با یک نیت سوء چنین بستری را فراهم کردند. بنابراین اجمال قضیه را بدانید که این اتفاق می‌افتد. حالا اینکه زن هم خودش تمایل به زینت دارد و فرمودند: **هَمَّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**^۳ یعنی اهتمام زن به جنبه‌های ظاهری زندگی است، این هم باز چیز خیلی خوبی است. یعنی اگر خانم‌ها در خانواده نبودند، خدا می‌داند قیافه‌ی خانه‌ها چطوری می‌شد! این زن است که با هنرمندی و ظرافتش، با زینت کردنش، فضای خانه را فضای دوست‌داشتنی و مطبوعی می‌کند. مردها چنین هنری ندارند؛ [اگر به مردها بود] محیط خانه، به یک خانه‌ی خشک مثل یک کارگاه صنعتی تبدیل می‌شد. این زن است که با هنرهای خودش این کار را می‌کند. بنابراین هر یک از این خصوصیات در جایگاه خودش یک امر حیاتی ضروری و مثبت است؛ اما اگر از آن جایگاه بیرون آید، خطرناک است؛ این یک بحث است.

بحث دوم هم مدیریت کردن است؛ اینکه ما بتوانیم خصوصیات را که در وجودمان هست، مدیریت کنیم؛ در جای درست به کار ببندیم و در جای نادرست و در حد غلط از آنها استفاده نکنیم. این هم نکته‌ی دومی است که در جای خودش باید به آن توجه شود.

۳. سیدرضی، نهج‌البلاغه، ص ۷۶۴ و آمدی، غررالحکم و درر الکلم، ص ۴۰۸.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

اهل ولاء
www.ahlevela.com

اهل ولاء

www.ahlevela.com

اهل ولاء